

گزارش

صف سنگین فیلم‌های اجتماعی

بهناز شیربانی: این مورد را در سینمای ایران تجربه کرده‌ایم که

گاهی نحوه چیدمان فیلم‌ها در جدول اکران به‌گونه‌ای است که نه‌تنها به دیده‌شدن آثار کمک نمی‌کند، بلکه امکان رقابت سالم و شکل‌گیری ارتباط مؤثر با مخاطب را نیز از آنها می‌گیرد. یکی از نمونه‌های قابل تأمل در این زمینه، هم‌زمانی اکران چند فیلم اجتماعی در یک بازه زمانی محدود است؛ اتفاقی که این روزها شاهد آن هستیم و می‌تواند به ضرر فیلم‌ها، سینماداران و در نهایت کلیت سینمای ایران تمام شود. این روزها «من می‌ترسم» به کارگردانی بهنام بهزادی، «بت» ساخته حمید نعمت‌الله، «کافه سلطان» به کارگردانی مصطفی رزاق کریمی و «بی‌دار» ساخته حسین امیری‌دوماری، اکران‌شان را آغاز کرده‌اند. فیلم‌هایی که با توجه به فضای اجتماعی و دغدغه‌های انسانی مطرح‌شده در آنها، می‌توانند مخاطبان خاص خود را داشته باشند. اما پرسش اصلی این است که آیا سینمای ایران ظرفیت آن را دارد که در یک بازه زمانی محدود، چند فیلم اجتماعی را به صورت هم‌زمان به مخاطب عرضه کند، بی‌آنکه بخشی از آثار آن در هیاهوی اکران کم شوند؟ فیلم اجتماعی معمولاً برای برقراری ارتباط با مخاطب، به زمان، فرصت و زمینه مناسب نیاز دارد. وقتی چند فیلم اجتماعی تقریباً هم‌زمان وارد چرخه اکران می‌شوند، بخش قابل توجهی از ظرفیت محدود تبلیغات، توجه رسانه‌ها و حتی انتخاب مخاطبان میان آنها تقسیم می‌شود. در چنین شرایطی، هر فیلم باید برای جلب نظر تماشاگر در فضای رقابت‌کننده که آثار دیگری با حال‌وهوا یا دغدغه‌های نزدیک به آن نیز حضور دارند. نتیجه چنین وضعیتی ممکن است این باشد که هیچ‌یک از فیلم‌ها نتوانند به اندازه ظرفیت واقعی خود دیده شوند و فرصت کافی برای معرفی ویژگی‌های متمایزشان پیدا کنند.

به نظر می‌رسد در چنین شرایطی، کم‌فروشی احتمالی یک فیلم لزوماً به معنای ضعف کیفی آن نیست، گاهی باید شرایطی را بررسی کرد که فیلم در آن به نمایش درآمده است.

ایس روزها با اکران فیلم‌های اجتماعی در یک بازه زمانی این سؤال مطرح می‌شود که حقیقتاً زمان اکران محدود تمامی این فیلم‌ها در کنار هم فضای ارزیابی منفصلانه آنها را فراهم می‌کند؟ سال‌هاست موضوع تنوع آثار در اکران و ضرورت فراهم‌کردن امکان دیده‌شدن فیلم‌های اجتماعی مطرح می‌شود؛ با این حال، به نظر می‌رسد صف فشرده نمایش این فیلم‌ها بار دیگر ضرورت بازنگری در شیوه برنامه‌ریزی اکران را یادآوری می‌کند. البته نمی‌توان انتظار داشت هر فیلم اجتماعی الزاماً با استقبال گسترده مواجه شود یا صرفاً به دلیل موضوعش، اگرانی طولانی داشته باشد. مخاطب حق انتخاب دارد و کیفیت اثر همچنان یکی از عوامل مهم موفقیت در کیشۀ است. با این حال، کیفیت و میزان استقبال زمانی دقیق‌تر ارزیابی می‌شوند که فیلم از حداقل فرصت لازم برای معرفی، تبلیغات و دسترسی مناسب به مخاطب برخوردار باشد.

مازیار معاونی: تأملی بر میزان استقبال از آثار سینمای ایران در شش‌ماهه اول سال که به‌تازگی آن را پشت سر گذاشته‌ایم، نتایج امیدوارکننده‌ای به دست نمی‌دهد و برعکس ثابت می‌کند سینمای ایران در مقایسه با سال‌ها و دهه‌های پشت سر گذاشته‌شده چه روزهای بد و ناخوشایندی را از سر می‌گذراند. در این بازه زمانی، میزان تماشاگران بالاترین فیلم، یعنی «زنده‌شور» (کاظم دانشی) در جدول مخاطبین سینمای ایران حتی به یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر نمی‌رسد. علاوه بر این فیلم، فقط یک فیلم دیگر یعنی «استخر» (سروش صحت) پس از هفته‌ها نمایش بالای یک میلیون تماشاگر داشته است و مابقی آثاری که در رده‌های سوم تا دهم جدول مخاطبین سینمای ایران در شش‌ماهه اول سال قرار می‌گیرند، فقط بین ۷۵۰ هزار تا ۱۵۰ هزار تماشاگر داشته‌اند؛ اراقمی که نه‌تنها در نسبت با کلیت جمعیت ۸۰ و چند میلیونی کشور، که حتی با معیارگرفتن جمعیت بسیار محدودتر مخاطبین سینمای هنری و تجاری ایران هم ناچیز و مایوس‌کننده به نظر می‌رسند. در تحلیل چرایی شکل‌گیری چنین وضعیتی، می‌توان دلایل بسیاری را برشمرد از عللی همچون شرایط عمومی کشور در وضعیت جنگی که از سال گذشته شاهد آن بوده‌ایم و بی‌تردید اثرات منفی خود را بر نشاط عمومی جامعه و روحیه و انگیزه مخاطبین سینما گذاشته تا تورم حاکم بر اقتصاد کشور که عرصه را برای سبد فرهنگی خانواده‌ها به‌شدت تنگ کرده است؛ دلایلی که در پاسخ به دلیل نابسامانی وضعیت سینمای ایران به‌سادگی به ذهن عامه مخاطبین هم می‌رسند و برای اقامه‌کردن آنها نیاز چندانیه به قرارداشتن در دایره علاقه‌مندان پیگیر سینما نیست، اما در بررسی عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر علل این افت آشکار، شاید بتوان مجموعه‌ای از دلایل دیگر را هم برشمرد. یکی از مهم‌ترین دلایل را باید در کمبود شدید نام‌هایی دانست که زمانی قرارگرفتن آنها بر پیشانی فیلم‌ها به خودی خود عامل کشاندن مخاطبین به سالن‌ها یا سینما بود و در سال‌های اخیر ازدست‌رفتن، کھولت یا مهاجرت بسیاری از آنها عملاً به کاهش انگیزه سینماروهای جدی منتهی شده است؛ ازدست‌رفتن بزرگانی همچون بهرام بیضایی، داریوش مهرجویی، ناصر تقوایی و عباس کیارستمی، مهاجرت نام‌قابل اعتنایی همچون اصغر فرهادی که با بدل‌شدن به یک فیلم‌ساز جهانی کمتر به فیلم‌ساختن در داخل ایران تمایل نشان می‌دهد. از آن سو ابراهیم حاتمی‌کیا که زمانی با فیلم‌هایش مخاطبین بسیاری را روبه‌روی پرده نقره‌ای سینماها می‌نشاند هم در یک دهه اخیر در تکرار آن سلسله موفقیت‌ها ناکام

نگاهی به وضعیت مخاطبان سینمای ایران

خران بر پرده نقره‌ای



قبیل آثار به دنیای سینما راه پیدا کردند و وجود پشتوانه قوی تلویزیونی که انبوه مخاطبین را هم در سیطره خود داشت از عوامل مهم موفقیت نسبی با کامل آنها در مدیوم سینما بود؛ امکانی که طرف یک دهه گذشته به‌ویژه دوره چندساله اخیر به واسطه کهرنگ‌شدن جهانی نقش مدیوم تلویزیون از یک سو و وجود رقبای توانمندی همچون پلتفرم‌ها و سریال‌های بین‌المللی چندفضلی از سوی دیگر، تا حدود زیادی سست و کهرنگ شده و بدیهی است تأثیر منفی خود را بر مخاطبینی بگذارد که دیگر همچون گذشته آن‌قدرها تلویزیون‌بین نیستند و ستاره‌های تلویزیونی نقش مهمی را در خاطرات نمایشی آنها ایفا نمی‌کنند. و در نهایت سومین و آخرین ضلع از مثلث تحلیل چرایی ریزش مخاطبین سینما را باید در استمرار ساخت تماشاگر سینمای ایران نامید؛ آثاری که همچون قارچ برای یک دوره چندساله پرده سینماهای کشور را به تسخیر خود درآوردند و فضا را برای دیگر ژانرهای نمایشی به‌شدت تنگ کردند، حالا بر اثر افراط در ساخت و عرضه، به تیغ دولبه‌ای بدل شده‌اند که به‌جای جذب بیشتر، به کار دفع مخاطب می‌آیند و این دفع و ریزش نتیجه‌ای به‌جز کاهش کلی تماشاگران سینمای ایران نخواهد داشت تا این سینما نه‌تنها در فاصل خزانی که در حال سبیری‌کردنش هستیم که احتمالاً در کلیت سال خورشیدی فعلی، یک خزان کامل و ناخوشاینه را تجربه کند.

بوده و هم جذب یک پروژه بزرگ تلویزیونی شده که برای چندسالی او را از عرصه سینما دور نگاه می‌دارد. فیلم‌ساز قابل تأملی نظیر نرگس آبیار هم که در رسته کارگردانی جای می‌گیرد که امید به پشتوانه‌سازی برای بزرگان ازدست‌رفته را زنده می‌کند، همچون تمام سه سال گذشته درگیر ساخت مجموعه چندفضلی «بامداد خمار» است، ردپای محمدحسین مهدویان و برادران محمودی را هم همچون نرگس آبیار بیشتر از سینما می‌توان در پلتفرم‌ها جست‌وجو کرد تا دست سینمای ایران برای پویا و پرکشش‌بودن، خالی‌تر از همیشه به نظر برسد و تک‌فیلم‌های قابل تأمل گاه و بیکاه فیلم‌سازان نسل جوان هم به مثابه تک‌ستاره‌هایی باشند که برای روشن و پرنورکردن چراغ سینمای ایران ناکافی به نظر برسند. اما وجه دیگر موضوع را می‌توان در قطع‌شدن زنجیره ارتباطی میان تلویزیون و سینما دانست. تلویزیون که زمانی جایگاه پرریننده‌ترین مدیوم تصویری-نمایشی کشور را در اختیار داشت در سال‌های دور در موارد قابل تأملی به عنوان خانه اول فیلم‌سازان و بازگرانی شناخته می‌شد که از این رسانه به عنوان سکوی پرتاب برای مطرح‌شدن و اوج‌گرفتن در سینما استفاده می‌کردند. آن‌گونه که حافظه نمایشی یاری می‌کند، چهره‌هایی نظیر رضا عطاران، مه‌ران مدیری، رامبد جوان، پژمان جمشیدی و حتی اصغر فرهادی با نقش آفرینی در مجموعه‌های تلویزیونی و کارگردانی این

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی حوزه ثبتی بن بخش ده استان چهارمحال و بختیاری

مرجع خبریاری شده مع الواسطه از یوسف محمودی باربرصاد

۲۷ فرعی یوسف محمودی باربرصاد فرزند فرامرز نسبت به ششداگ یک قطعه زمین کشاورزی به مساحت

۲۸۸۸۵ متر مربع خبریاری شده مالکیت رسمی مشاعی داشته

۲۸ فرعی یوسف محمودی باربرصاد فرزند فرامرز نسبت به ششداگ یک قطعه زمین کشاورزی به مساحت

۲۹۱۶۱ متر مربع خبریاری شده مالکیت رسمی مشاعی داشته

۲۹ فرعی یوسف محمودی باربرصاد فرزند فرامرز نسبت به ششداگ یک قطعه زمین کشاورزی به مساحت

۱۰۲۹۲۴ متر مربع خبریاری شده مالکیت رسمی مشاعی داشته

املاک واقع در مزعه ارحیم بن به شماره پلاک ۱۲۷۲-اصلی

۳۵۱ فرعی حسینعلی علی بابایی شهرکی فرزند برانعلی نسبت به ششداگ یک قطعه زمین مزروعی به

مساحت ۸۵۴۴۳ متر مربع خبریاری شده مع الواسطه از رجبعلی نادری

املاک واقع در مزعه اوصا حیدری به شماره پلاک ۱۶۶۰-اصلی

۲ فرعی موسی فدائی حیدری فرزند شکرالله نسبت به ششداگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت

۱۵۸۹۱۴ متر مربع خبریاری شده مع الواسطه از غلامرضا فدایی

۳ فرعی فریبا فدائی فرزند رضا نسبت به ششداگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۵۲۶۸۰۷۴ متر مربع

خریاری شده مع الواسطه از غلامرضا فدایی

۶ فرعی محمد فدائی فرزند علی نسبت به ششداگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۱۷۵۰۴۸ متر مربع

خریاری شده مع الواسطه از غلامرضا فدایی

۸ فرعی فریبا فدائی فرزند رضا نسبت به ششداگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۲۶۸۰۱۸ متر مربع

خریاری شده مع الواسطه از غلامرضا فدایی

۱۲ فرعی محمد فدائی فرزند علی نسبت به ششداگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۷۵۸۸۳ متر

۱۲ فرعی محمد فدائی فرزند علی نسبت به ششداگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۷۵۸۸۳ متر

مرجع خبریاری شده مع الواسطه از غلامرضا فدایی

۱۲ فرعی فریبا فدائی فرزند رضا نسبت به ششداگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۸۴۵۰۲ متر مربع

خریاری شده مع الواسطه از غلامرضا فدایی

۱۴ فرعی محمد فدائی فرزند علی نسبت به ششداگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۸۸۲۶۷ متر

مرجع خبریاری شده مع الواسطه از غلامرضا فدایی

۱۵ فرعی خداداد فدائی فرزند جهانبخش نسبت به ششداگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۳۴۷۵۲ متر

مربع مربع خبریاری شده مع الواسطه از غلامرضا فدایی

۱۶ فرعی خداداد فدائی فرزند جهانبخش نسبت به ششداگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۰۸۸۵۹ متر

مربع مربع خبریاری شده مع الواسطه از غلامرضا فدایی

۱۷ فرعی خداداد فدائی فرزند جهانبخش نسبت به ششداگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۵۱۰۳۹ متر

مربع مربع خبریاری شده مع الواسطه از غلامرضا فدایی

۱۸ فرعی خداداد فدائی فرزند جهانبخش نسبت به ششداگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۵۶۰۰۵۸ متر

مربع مربع خبریاری شده مع الواسطه از غلامرضا فدایی

۱۹ فرعی خداداد فدائی فرزند جهانبخش نسبت به ششداگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۶۲۸۰۶۳ متر

مربع مربع خبریاری شده مع الواسطه از غلامرضا فدایی

۲۰ فرعی خداداد فدائی فرزند جهانبخش نسبت به ششداگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۴۷۳۰۶۸ متر

۲۱ فرعی خداداد فدائی فرزند جهانبخش نسبت به ششداگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۹۴۶۰۸۴ متر

مربع مربع خبریاری شده مع الواسطه از غلامرضا فدایی

املاک واقع در مزعه دهناب حیدری به شماره پلاک ۱۶۶۵-اصلی

۲ فرعی جمشید جهانبگری فرزند خداداد نسبت به ششداگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۷۴۳۰۰۰۹ متر

۳ فرعی جمشید جهانبگری فرزند خدادبخش نسبت به ششداگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۴۲۱۷۰۹۱ متر

مربع مربع خبریاری شده مع الواسطه از خدادبخش جهانبگری

۴ فرعی بهرام قلدی فرزند علی مدد نسبت به سه دانگ مشاع از ششداگ یک قطعه باغ به مساحت ۱۱۱۵۵۰ متر

مربع مربع خبریاری شده مالکیت رسمی مشاعی داشته

۴ فرعی محمد حسین قاندی حیدری فرزند علی مدد نسبت به سه دانگ مشاع از ششداگ یک قطعه باغ

به موجب ماده ۴ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی این آگهی نسبت

به املاک فوق الذکر در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق روزنامه کثیرالانتشار و محلی آگهی و در صورتی که

خداصلی ذی نفع به آراء صادره اعتراضی داشته باشند باید تا دو ماه از تاریخ انتشار اولین آگهی در شهرها و از

تاریخ الصاق آگهی در روستاها اعتراضی خود را به نمایندگی رسمی ثبت اسناد بن تسلیم و رسید اخذ نمایند،

معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض میبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید

و گویاهی تقدیم دادخواست را به نمایانندی ثبت بن تحویل دهد. در این صورت اقدامات ثبت، موکول به ارائه

حکم قطعی دادگاه است. در صورتی که اعتراضی در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض، گویاهی تقدیم

دادخواست به دادگاه عمومی محل را ارائه نکند، آراء ثبت محل میبادرت به صدور سند مالکیت می نماید و

صدور سند مالکیت مابع از مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۸/۰۲

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۸/۱۷

سید مهدی حسینی ایرانی
مسئول نمایندگی رسمی ثبت اسناد واملاک شهرستان بن ۵۴۸۸

اعتراضات اروپا وسندرم

«خودوایت‌پنداری»

به یاد می‌آورم در آن یادداشت اشاره کردم این نگاه ضد مهاجریک مهاجر،

که مجوز ورود به کشوری دیگر را گرفته، شبیه رفتار آن کسی است که

در ایستگاه اتوبوس منتظر است و وقتی اتوبوسی بر از مسافر می‌رسد، از

آتهایی که سوارند می‌خواهد تا کمی جابه‌جا شوند تا او هم سوار شود،

ولی وقتی سوار شد، در ایستگاه بعدی بر سر راننده فریاد می‌زند که چرا در اتوبوس را

باز می‌کنی، دیگر جا نیست، یا اگر در اتوبوس باز شد و مسافری که در ایستگاه ایستاده،

از او خواست تا کمی جمع‌تر بایستد که او هم سوار شود، با عصبانیت می‌گوید، مگر

نمی‌بینی که جا نیست؟ دقیقاً مصداق همان ضرب‌المثل که «خرش از پل گذشت».

اما اصل ماجرا که بارها از زبان برخی مهاجران ایرانی خارج کشور شنیده‌ایم، همان

نیز می‌شویم. بادم هست پیش از این تجاوز نظامی، دوستی، فیملی از گفت‌وگوی

یک فعال رسانه‌ای غربی با یکی از همین ایرانیان را به من نشان داد که به آن ایرانی

طرفدار حمله نظامی، شواهدی از سوابق تجاوز نظامی آمریکا به کشورهای دیگر

می‌آورد که چگونه آمریکا، آن کشورها و مردمانشان را به خاک سیاه نشاند و به او

می‌گفت این همان کاری است که آمریکا با ایران و ایرانیان هم خواهد کرد و آن طرفدار

تجاوز نظامی فقط می‌گفت «نخیر، ما با آن کشورها فرق داریم»، اما جواب نمی‌داد

چه فرقی؟ حالا پرسش این است: این ذهنیت که ما فرق داریم، از کجا آمده و با آن چه

زمانی ایرانیان (نمی‌گویم همه ایرانیان) چنین خیال کرده‌اند که ما برای غربی‌ها، با دیگر

مردم خاورمیانه تفاوت داریم، چون تا آنجا که می‌دانم و در فیلم‌های مستند مختلفی

که از اروپاییان و آمریکایی‌ها برسیدم می‌شود، تقریباً هیچ‌کدامشان اصلاً نمی‌دانند ایران

کجاست و احتمالاً فقط بعد از این جنگ بوده که برخی فهمیده‌اند کشوری به نام ایران

وجود دارد که البته آن هم در خاورمیانه است و نه در اروپا و قطعا مردمانش هم

خاورمیانه‌ای و مسلمان هستند و نه اروپایی. تازه این را هم به‌واسطه مقاومت ایران

و بسته‌شدن تنگه هرمز و بالارفتن قیمت نفت و بنزین و گازوئیل فهمیده‌اند و اینکه

ترامپ هر روز می‌گوید نابودشان می‌کنیم، و البته این جواب که «ما فرق داریم»، به

احتمال زیاد برمی‌گردد به دوره سلطنت رضا شاه، در دوره رضا شاه و آن باستان‌گرایی

افراطی که هجرمان شد با قدرت‌گرفتن فاشیسم هیتلری و داستان نژاد برتر آریایی که

هیتلر مروج آن بود، رضا شاه هم متوهمانه نامه‌نگاری‌ها کرد با آلمان نازی که ما هم

آریایی هستیم. در حالی که آریایی هیتلری، یعنی سفیدپوست موطلابی چشم‌آبی، این

حالا کیرم برخی از خاندَم، شب عید از آرایشگرشان نوبت بگیرند و مورنگ کنند و

لنز بگذارند و هزار قلم آرایش کنند؛ وقتی دهان باز کنند و انگلیسی صحبت کنند که

معلوم می‌شود همه چیز جعلی است و به قول یکی از تحلیلگران مسائل داخلی غرب،

ناشی از سندرم «خودوایت‌پنداری» و این جعل هم می‌شود همین موضوع‌گیری‌هایی

که برخی از همین مهاجران ایرانی ساکن غرب، این روزها در برابر اعتراضات اروپا که

مکروم می‌گوید ناشی از جنگ خلیج فارس است و می‌گویند خیر تو نمی‌دانی، این

ربطی به ساختار نظام سرمایه‌داری و تجاوز نظامی آمریکا به ایران ندارد، بلکه دلایلش

که برای نمونه، تقصیری که به هنرپیشه‌های ایرانی مهاجرت‌کرده می‌دهند، نقشی که

خاورمیانه‌ای است. یا وقتی که می‌بینی این‌های دیجیتالی می‌سازند که در آن معمولاً حمله

به ایران را به‌عنوان بازی طراحی کرده‌اند، پسر در و دیوار خیابان‌های تهران، به عربی

شعار نوشته شده و ایرانیان به زبان عربی صحبت می‌کنند و آسمی همه نیز عربی

است، واقعیت این است که ما آریایی هم که باشیم، آن آریایی سفیدپوست موطلابی

چشم‌آبی هیتلری نیستیم و هرچقدر هم که سعی کنیم از روی خاورمیانه بیریم،

باز ایران، کشوری در همین خاورمیانه است و تا ابد هم همین‌جا خواهیم بود، حالا

هرچقدر هم که موهلبان را رنک کنیم و چشممان را لنز آبی بگذاریم.

یادداشت

امکان یابی رهایی از وضعیت فرسایش و تعلیق

این وضعیت را می‌توان نوعی «فرسایش اعتماد نهادی» دانست؛ هنگامی‌که شهروندان به‌جای آنکه نهادهای عمومی

را تکیه‌گاهی برای پیش‌بینی‌پذیری و حل

اختلاف تلقی کنند، آنها را نیز بخشی از

چرخه تولید التهاب و ابهام تجربه می‌کنند،

رابطه جامعه با قدرت از اعتماد مشروط

به بدگمانی و احتیاط مستمر میل می‌کند.

در اینجا، قدرت صرفاً از طریق تصمیم‌های

رسمی اثرگذار نیست؛ شیوه سخن‌گفتن،

منازعه‌کردن، تهدید، عقب‌نشینی و ارسال

پیام‌های متعارض نیز می‌تواند بر انتظارات

عمومی و ادراک جامعه از آینده تأثیر

بگذارد. ازاین‌رو، مسئولیت سیاسی تنها

به اتخاذ تصمیم‌های درست محدود

نمی‌شود؛ ایجاد شرایطی که جامعه

بتواند پیامدهای تصمیم‌ها را ارزیابی و

برای آینده برنامه‌ریزی کند نیز بخشی

از این مسئولیت است. در جامعه ایران،

نااطمینانی اقتصادی، تورم، نوسان‌های

نرخ ارز، دشواری پیش‌بینی هزینه‌های

زندگی و ابهام در چشم‌انداز اشتغال و

سرمایه‌گذاری، از جمله عواملی‌اند که

می‌توانند افق چندفضلی خنوارها

و بنگاه‌ها را محدود کنند. هنگامی که

امکان برآورد نسبتاً مطمئن از هزینه‌ها

و درآمدهای آینده کاهش می‌یابد،

برنامه‌ریزی بلندمدت جای خود را به

تصمیم‌های موقت و مدیریت اضطراری

می‌دهد. این وضعیت به اقتصاد محدود

نمی‌ماند. ازدواج، فرزندآوری، انتخاب

رشته و حرفه، خرید مسکن و تصمیم به

ماندن یا مهاجرت، همگی به تصوری از

آینده وابسته‌اند. استمرار ابهام می‌تواند

این تصمیم‌ها را به تعویق اندازد یا هزینه

ذهنی و مادی آنها را افزایش دهد. در

حوزه آموزش، تضعیف رابطه میان

تحصیل، شایستگی و تحرک اجتماعی

(ارتقا از طبقه پایین به بالاتر) می‌تواند

اعتماد به مسیرهای متعارف پیشرفت

را کاهش دهد. در عرصه فرهنگی،

فشارهای معیشتی و فرسودگی ناشی از

نااطمینانی ممکن است فرصت مشارکت

داوطلبانه، فعالیت فرهنگی و توجه به

منافع بلندمدت جمعی را محدود سازد.

هم‌زمان، نابرابری در دسترسی به منابع

مالی و شبکه‌های حمایتی سبب می‌شود

توزیع شود. در چنین بستری، تعارض‌های

سیاسی مهارنشده می‌توانند به‌منزله

عاملی تشدیدکننده عمل کنند؛ نه لزوماً

علت یگانه همه مشکلات، بلکه بخشی از

سازوکارهایی که با افزایش ابهام، کاهش

اعتماد و تضعیف قابلیت پیش‌بینی، آثار